

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِذِكْرِ وَلِيِّهِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَجَعَهُ الشَّرِيفَ

جلسه‌ی پنجم امامت در خطبه‌ی فدک الزهرا عَلَيْهَا

سه‌شنبه: ۱۹ مرداد ۱۳۹۵؛ ۶ ذی‌القعدة ۱۴۳۷؛ ۹ آگوست ۲۰۱۶.

امامت در خطبه‌ی غدیر و جاهای دیگر با ۵ واژه بیان می‌شود: «ولایت؛ وصایت؛ خلافت؛ وراثت؛ امامت». در خطبه‌ی فدک (وَ نَحْنُ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ) حضرت زهرا عَلَيْهَا برای خودشان و جمع خاندانشان از دو عبارت استفاده کرده‌اند: الف) خلیفه (اسْتَخْلَفَهَا)؛ ب) بقیه (بازماندگان).

کلمه‌ی اسْتَخْلَفَهَا از لغت «خلیفه» گرفته شده است؛ «وَ نَحْنُ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ» یعنی این که ما باقی مانده و یادگارانی هستیم که خداوند متعال ما را بر شما خلیفه قرارداده است؛ سؤال این جاست! [خداوند ایشان را] خلیفه‌ی چه کسی قرار داده است؟ پاسخ این است که خلیفه‌ی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ آن وقت خود پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خلیفه‌ی چه کسانی هستند؟ خلیفه‌ی پیامبران پیشین عَلَيْهِمُ السَّلَام؛ پیامبران پیشین خلیفه‌ی چه کسانی [کسی] هستند؟ خلیفه‌ی خدا. در کل اصطلاح «خلیفه‌ی الهی» از آن مواردی است که در قرآن کریم وجود دارد؛ وقتی خداوند داستان خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَام را مطرح کرده است، این طور آمده است که خداوند می‌فرماید: (وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)؛ سپس ملائکه عرض می‌کنند: (قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ) ^۱. فلذا اصطلاح «خلیفه» را در آیات قرآن برای بشر به کار برده‌اند و این بشر به «خلیفه‌ی الله» معروف است. «خلیفه‌ی الله» یعنی جانشین خدا در زمین؛ کسی که به اصطلاح از طرف خداوند در زمین حکومت می‌کند، زندگی می‌کند و حکم خداوند را اجرا می‌کند.

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطابه‌ی غدیر، وقتی امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام را معرفی می‌کنند، می‌فرمایند: «هذا عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيٌّ وَ وَاعِي عِلْمِي، وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلَى مَنْ آمَنَ بِي وَ عَلَى تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ این یکی از فرازهای بسیار جالب خطبه‌ی غدیر است که مردم معمولاً کمتر به آن توجه می‌کنند. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواهند بفرمایند که حضرت [امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام] خلیفه هستند؛ اصطلاح خلیفه برای ائمه‌ی طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَام را اگر در روایات جست‌وجو کنیم، به کلمات «خلیفه»، «استخلاف» و «مخلفون» برمی‌خوریم. برای نمونه در مقدمه‌ی خطابه‌ی غدیر (بیان‌های مختلف از حدیث ثقلین) داریم که «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي». یا «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي». یا «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي».

یکی از نکات بسیار مهم دیگر [که از این فراز برداشت می‌شود] این است که خلیفه‌ی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید هم در علم خلیفه‌ی او باشد، هم در عمل؛ هم در ولایت تکوینی خلیفه‌ی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، هم در اتصال، عبودیت و بندگی در مقابل خدا؛ این

۱. بقره: ۳۰.

۲. همان.

عبارت [بیان شده در بالا از خطابه‌ی غدیر] حوزه‌ی خلافت را این‌گونه تعریف می‌کند. خلاف اهل تسنن که خلافت را عملاً فقط و فقط در مسائل اجتماعی و سیاسی و حکومتی می‌دانند.^۱ در ادامه‌ی همین فراز از خطبه‌ی غدیر، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «وَالْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَالْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ وَالْمُوَالِي عَلَى طَاعَتِهِ وَالنَّاهِي عَنِ مَعْصِيَتِهِ». سپس به یک عنوان دیگر از مصادیق «خلیفه» بودن امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ اشاره می‌کنند! آن‌جا که می‌فرماید: «إِنَّهُ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ»؛ یعنی امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ در جنبه‌ی رسالت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خلیفه هستند، نه در جنبه‌ی نبوت ایشان! دقت کنیم! اگر قرار بود که در جنبه‌ی نبوت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خلیفه باشند، معنایش این بود که به ایشان [امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ] هم احکام و شریعت نازل شود و به ایشان هم وحی شود؛ در صورتی که این طور نبوده است. خلیفه در رسالت به چه معناست؟ به معنای ابلاغ نبوت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر مردم. سپس رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادامه‌ی این فراز از خطبه‌ی غدیر، صفات اختصاصی امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ را هم چنین برمی‌شمرند: «وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَامُ الْهَادِي مِنَ اللَّهِ، وَ قَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ». در «وَالْإِمَامُ الْهَادِي مِنَ اللَّهِ» این نکته‌ی ظریف وجود دارد که این امام غیر از این که خود هدایت شده است، هدایت کننده به سوی خدا هم هست. در فرازهای بعدی «وَ قَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ» هم در حقیقت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غیب‌گویی کرده‌اند (اشاره به جنگ‌های امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ دارد؛ جنگ جمل، صفین و نهروان).

در قرآن کریم داریم: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲ که در ظاهر این آیه‌ی شریفه در مورد معاملات است اما تأویل این آیه طبق روایات درباره‌ی آخرین امام و جانشین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حضرت صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَةُ الْمَشْرِقِ، پسر امام حسن عسکری عَلِيٌّ است؛ همان موعودی که همه‌ی ادیان تشریف‌فرمایی ایشان را وعده داده‌اند؛ امامی که اسلام را در جهان نشر خواهند داد.

در فراز «وَ نَحْنُ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ»، طبق آیه‌ی فوق، بقیه (یادگاران) به خدا برمی‌گردد؛ همچنین در «وَ مَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ التَّاطِقُ» مرجع ضمیر ذکر شده است (الله) و این مقامی است (معلوم است صحبت خداست)؛ با توجه به اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ، اگر مرجع ضمیر را پیغمبر در نظر بگیریم هم صحیح است.

بعد حضرت زهرا عَلِيَّهَا السَّلَامُ خصوصیات کتابی که با امام است را بیان می‌کنند و ۲۳ جمله راجع به قرآن می‌فرمایند که تکراری نیست^۳ ابتدا می‌فرمایند «وَ مَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ التَّاطِقُ» و سپس ۲۲ درب دیگر باز می‌کنند. یعنی این که فقط ما آن کسانی هستیم

۱. خدا رحمت کند استاد من، مرحوم مرتضی عسگری را؛ ایشان اسم مکتب اهل تسنن را گذاشتند مکتب «خلفا». ترجمه‌ی «خلفا» می‌شود «پادشاهان»!

۲. هود: ۸۶.

۳. اصلاً ما در قرآن هم تکرار نداریم! مثلاً آیاتی که در سوره‌ی الرحمن به ظاهر تکرار می‌شود (فبأی آلاء ربکما تکذبان) معنای تکرار ندارند؛ بسم الله الرحمن الرحیم‌هایی که ۱۱۳ بار در ابتدای سوره‌ها و یک بار هم در میان سوره‌ی نمل آمده‌اند، هیچ‌کدام تکراری نیستند. لذا اگر ما در نماز واجب حمد را بخوانیم و بعد مثلاً به قصد سوره‌ی کوثر بسم الله الرحمن الرحیم را بگوییم، سپس پشیمان شویم و بخواهیم سوره‌ی اخلاص را بخوانیم، باید حتماً بسم الله الرحمن الرحیم سوره‌ی اخلاص را بگوییم؛ چون بسم الله الرحمن الرحیم هر سوره مخصوص آن سوره می‌باشد و معنای (باطن) آن در دو سوره متفاوت است.

که می‌توانند از این در وارد شوند [و وارد شده‌اند]؛ چون ما بَقِيَّةً اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ هستیم؛ یعنی با وصف «خلافت» و «بقیة‌اللهی»، این‌ها با ما هست، و الاً ممکن است که شخصی مثل ابن عباس خیلی هم علم داشته باشد و اصلاً مفسر قرآن باشد ولی او با امیرالمؤمنین علی علیه السلام خیلی فرق دارد؛ مفسرین قرآن مانند محمد بن مسلم بسیار کاربلد بوده‌اند اما مگر به ائمه می‌رسند؟! امام صادق علیه السلام که قرآن را بلد هستند، مصداق فرمایش حضرت زهرا علیها السلام می‌باشند. پس خصوصیت کسی که این ۲۳ باب از ابواب قرآن کریم را بلد باشد و به آن‌ها وارد باشد، فقط برای حضرت زهرا علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام است. حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمایند: «وَ نَحْنُ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ»؛ این «نحن» یعنی نه تنها من جزء این یادگاران هستیم، که محور آن هستیم. حضرت فاطمه علیها السلام ام الائمه النقباست؛ ليله القدر است؛ روح القدس در ایشان است؛ طبق روایاتی که مسلم است.

در قرآن کریم، فلسفه‌ی احکامی که در قرآن آمده، بیان شده است؛ چون آخرین جمله‌ای که راجع به قرآن کریم می‌فرمایند، «وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ» است؛ یعنی شریعت واجب شده است؛ پس بنابراین یکی از مقامات و شئون امامت از نظر بیان حضرت زهرا علیها السلام این است که این شرایع مکتوب و فلسفه‌ی آن با اهل بیت علیهم السلام معیت دارد؛ اگر ائمه علیهم السلام که جانشینان پیامبر در تفسیر کتاب خدا هستند، فلسفه‌ی حکمی را بگویند و خودشان هم بگویند که تمام فلسفه‌ی این حکم این است، برای ما حجت است. اگر نگویند تمام فلسفه و تمام علت این است، می‌گوییم یکی از اسرار این حکم چنین است. نمی‌توانیم بگوییم آن چیزی که ائمه در اسرار احکام فرموده‌اند و در روایات احکام آمده است، تمام اسرار است؛ مثلاً زمانی مد شده بود که می‌گفتند نماز مثل ورزش یوگا است! پس حالا که ورزش یوگا داریم، دیگر نیاز به نماز نیست! ذکر نماز را هم می‌گوییم به خاطر این که ما با خدا صحبت کنیم! خدا که احتیاج ندارد ما عربی صحبت کنیم؛ پس فارسی صحبت می‌کنیم! این فلسفه‌ی احکام را بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام باید بیان کنند تا ما بگوییم تمام فلسفه است؛ لذا می‌گوییم آری، نماز حرکت هم هست؛ مذاکره‌ی با خدا هم هست؛ این که باید ما در آن لباس حلال هم داشته باشیم، هست؛ این که باید وضو بگیریم و تمیز هم باشیم، هست؛ ولی هیچ کدام از این‌ها منحصر نیست که بگوییم فلسفه‌ی نماز فقط این است و لا غیر! مگر این که خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا اهل بیت ایشان علیهم السلام بفرمایند.

حضرت زهرا علیها السلام فلسفه‌ی احکام (۲۵ حکم) را می‌فرمایند و دوباره درباره‌ی امامت دو جمله بیان می‌کنند که فوق‌العاده است: «وَ طَاعَتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ نِظَامًا لِلْمِلَّةِ . وَ إِمَامَتْنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ»؛ یکی از خصوصیات امامت، وجوب اطاعت است. خیلی جالب است که چرا مأموم باید دنبال امام (یک لحظه بعد از او) ذکر بگوید؛ اگر عمداً قبل از امام به رکوع برود، نمازش باطل است. در نتیجه یکی از حکمت‌های نماز جماعت می‌تواند این باشد که انسان روزی ۵ مرتبه تمرین کند که از امام خود اطاعت کامل داشته باشد. هم عادت کند که از یکی تبعیت کند (هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ وَ ذَلَّ مَنْ لَيْسَ لَهُ سَفِيهُ يَعْصِدُهُ؛ یعنی کسی که دانشمند ارشاد کننده‌ای نداشته باشد گمراه می‌شود و کسی که فرد ساده‌دل کمک کننده‌ای نداشته باشد ناتوان می‌گردد).

به ما گفته‌اند که از پدر و مادر اطاعت کنیم؛ زن از شوهر اطاعت کند؛ شاگرد از معلم اطاعت کند؛ این جنس اطاعت‌ها، تمرین و نمونه است برای اطاعت انسان از امام، پیغمبر و نهایتاً از خدا. یعنی تمام برنامه برای این است که ما از یک نفر اطاعت کنیم! آن وقت این یک نفر نه پادشاه است و نه کسی است که بتوانیم خودمان انتخاب کنیم؛ چرا که همه چیز همه کس را نمی‌شناسیم. خیلی‌ها بودند و هستند که در ابتدا فیگورهای مقدّس به خود گرفته‌اند و بعد معلوم شده‌است که باطنشان چیست! لذا امام باید حتماً معصوم من الله باشد؛ باید عصمت الله داشته باشد.

حضرت زهرا علیها السلام در «وَ طَاعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ نِظَاماً لِلْمِلَّةِ . وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ» به دو نکته اشاره می‌کنند: یکی نظم و نظام و دوم اجتماع و جمع و یک دست بودن؛ «فرقه» یعنی جدایی و اختلاف. این که می‌گویند «يُدَالُّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ» یا «اهل اسلام خلاف جایی که معصوم باشد، جمع نمی‌شوند» به همین معناست. یکی از مرجع‌های استنباط احکام اجماع است و در شیعه و سنی وجود دارد؛ اهل تسنن می‌گویند که اجماع یعنی این که تمام فقها بر یک مسئله اجماع کنند؛ اما علمای شیعه می‌گویند این امر اصلاً امکان ندارد؛ چون اگر یک مجتهدی (فقیهی) در یک ده باشد و آن را نپذیرفته باشد، اجماع تحقق نپذیرفته است. اجماعی که شیعه فقط به خاطر مسائل سیاسی در طول تاریخ بیان کرده، این است که یک نفر از علما با یک نفر دیگر از علما فتوایشان یکی باشد و احتمال می‌دهیم آن عالمی که ما نمی‌شناسیم، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف باشد، این اجماع حجت است. یعنی تمام حجت اجماع باید قول معصوم باشد.

تمام امتیاز اسلام و تشیع این است که «وَ مَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ»؛ در صورتی که هیچ کدام از رهبران اهل تسنن در طول تاریخ نیستند که بگویند: «وَ مَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ». لذا علم، آن هم علم الهی یکی از ملاک‌های اصلی امامت است؛ علم الهی و قدرت الهی هم با هم هستند. حضرت زهرا علیها السلام پس از بیان ۲۵ حکم در این باره بیان بی‌نظیری دارند: «وَ اتَّبِعُوا الْعِلْمَ وَ تَمَسَّكُوا بِهِ، فَإِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ دنبال علم باشید! علم چیست؟! امام! امام عالم است یا علم؟ هم عالم است و هم علم؛ اگر قرار باشد به حقیقت به کسی علم بگوییم، بدون شک آن وجود نازنین امام است. لذا حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمایند که از علم [امام] پیروی کنید و به آن [امام] چنگ بزنید و او [امام] را رها نکنید. سپس این آیه‌ی شریفه بیان شده است: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» این آیه و آیاتی مانند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...» عده‌ای لژنشین دارد و لژنشین‌های صف اول آن، ائمه علیهم السلام هستند؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند هیچ آیه‌ای در فضیلت نازل نمی‌شود و نشده است، مگر این که مخاطب اول آن ائمه علیهم السلام باشند.

خوب دقت کنید! معجزه فقط کردن در خیبر نیست! فقط ردّالشمس نیست! معجزه فقط علم غیب نیست! این جمله‌ها هم معجزه است! این که می‌فرمایند از علم تبعیت کنید و به آن تمسک کنید؛ قطعاً منظور آن ائمه علیهم السلام هستند؛ همان بَقِيَّةُ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ هستند.

برگردیم به آیه‌ی «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ می‌گوید عالمان خدا ترسند! از به کاربردن «خشیت» برای عالمان، معلوم می‌شود که این علم به خداشناسی مربوط می‌شود. یعنی عالمی است که چنان خداشناسه که خوف و خشیت خدا را دارد.

در دایرةالمعارف اول (کافی، باب خوف و رجا) روایتی هست که امام صادق علیه السلام در آن می فرماید: (به مضمون) نور خوف و رجا با هم موازی (پارالل) هستند؛ یعنی مؤمن باید در قلب خود هم نور خوف داشته باشد و هم نور رجا.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه می فرماید که خدا را حمد کنید، به عظمتش و به نورش! نوری که آسمانیا و زمینیا به وسیله ی آن از خدا وسیله می جویند: «فَاَحْمَدُوا اللَّهَ الَّذِي بَعَّظَمْتِهِ وَ نُورِهِ ابْتَغَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ». این وسیله کیست؟! حضرت فاطمه علیها السلام جواب می دهند: «فَنَحْنُ وَسَيْلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ أَلُّ رَسُولِهِ وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ وَ نَحْنُ حُجَّةُ غَيْبِهِ وَ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ». یعنی «و البته ما هستیم وسیله ی او در میان آفریدگان و ماییم خاندان رسول او و ویژگیانش و جایگاه قدس و حجت و برهان نهران او و میراث دار پیامبرانش.»

تذکر: اگر می خواهید برای امام زمان علیه السلام کاری بکنید، در دو جبهه انجام وظیفه کنید:

الف) کار زبانی و تبلیغی؛ یعنی حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را به مردم معرفی کنید؛ وقتی این کار را انجام دهید، ایشان هم سعی می کنند که خودشان را به شما معرفی کنند و شما هم وجود مقدسشان را بهتر بشناسید؛

ب) الگوبرداری از اعمال صاحب امر عجل الله تعالی فرجه الشريف؛ کارهایی که ایشان انجام می دهند را انجام دهید؛ ایشان بر بدی ها ما و امثال ما صبر می کنند و زود ما را طرد نمی کنند؛ دست رد به سینه ی ما نمی زنند و ما را از حوزه شون بیرون نمی کنند، مگر این که خودمان بیرون برویم! صبر، اخلاص، تقوا، تبلیغ، محبت به مردم، کمک کردن به دیگران. آدم گاهی با خودش فکر می کند چرا حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف مرا نگه داشته اند؟! من به چه درد ایشان می خورم؟! نه سید بن طاووسم، نه علامه بحرینی ام و نه ...؛ این که من را با تمام بی ارزشیم نگه داشته، نشانه ی محبت ایشان است. ما هم سعی کنیم با پیاده کردن اخلاق ایشان، دلشان را خوش کنیم.